

بررسی مقابله‌ای

تحلیل سیاق سوره «نبأ» در تفسیر المیزان

ویافته‌های زبان‌شناسی معاصر*

- الخاص ویسی^۱
- فاطمه دریس^۲

چکیده

اعجاز متن قرآن کریم در جهان امروز بر همگان آشکار است. از همین رهگذر، بررسی تفاسیر مختلف در قالب نظریه‌های نوین زبان‌شناختی، می‌تواند به اثبات اعجاز قرآن باری رساند. بررسی پدیده‌های زبانی در تفاسیر برای رسیدن به تحلیلی جامع و خلل‌ناپذیر، امری ضروری به شمار می‌رود. از دیرباز پرداختن به مقوله سیاق، از اساسی‌ترین و زیربنایی‌ترین اصول در علوم تفسیری به ویژه تفسیر قرآن بوده است. پژوهش حاضر با به کارگیری چارچوبی تلفیقی از نظریه‌های کنش گفتار سرل (۱۹۹۹) و انسجام متن هیلیدی و حسن (۱۹۷۶)، با روشی توصیفی - تحلیلی، به اثبات جنبه‌های زبان‌شناختی متن در سوره مبارکه «نبأ» پرداخته و سعی در کشف میزان انطباق این تحلیل زبان‌شناختی با آنچه در تفسیر

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۰.

۱. دانشیار گروه زبان و زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور (elkhas@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز (نویسنده مسئول)

(fatemederiss@gmail.com).

المیزان با در نظر گرفتن «سیاق کلام» مطرح شده، دارد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که تفاسیر ارائه شده در تفسیر المیزان با نتایج به دست آمده از تحلیل متن در قالب چارچوب‌های مذکور، نسبتاً همسوست و مطالعات زبان‌شناختی در حوزه نام‌برده در بالا می‌تواند علاوه بر تسهیل درک مفاهیم قرآنی، شبهات موجود در زمینه اعجاز کلامی قرآن را به چالش کشد.

واژگان کلیدی: سیاق، نظریه کنش گفتار سرل، نظریه انسجام متن هلیدی و

حسن.

مقدمه

از آنجا که سیاق در رسیدن به معنا، کشف رابطه میان عبارت‌ها، پذیرش یا رد روایت‌های تفسیری، ترجیح دیدگاه‌های برتر، تشخیص شیوه قرائت صحیح و تشخیص مکی یا مدنی بودن سوره‌ها، کارکرد مؤثری دارد، همواره جایگاه ویژه‌ای در علوم قرآنی داشته است. بی‌توجهی به سیاق کلام در تفسیر برخی آیات، ممکن است به تفسیر انحرافی و تفسیر به رأی منجر شود (فاکر میبیدی، ۱۳۸۷: ش ۱۳۲/۵۰). در این پژوهش از تفسیر وزین المیزان اثر علامه طباطبایی استفاده شده است. دلیل این امر نیز آن است که این مفسر، بیش از دیگران به مقوله سیاق تأکید کرده و در اغلب موارد، با توجه به سیاق کلام به رمزگشایی معنا مبادرت ورزیده است. علامه طباطبایی دلالت سیاق را به مثابه میزان و معیاری برای صحت روایات، شأن نزول و اسباب نزول می‌داند. وی مسائلی همچون تمیز سوره‌های مکی و مدنی، نزول یک‌جا یا تدریجی آیات یک سوره، ترجیح یک قرائت به قرائت دیگر، تعیین مرجع ضمائر و معنای کلمات و آیات را از این طریق آشکار کرده است. دلیل گزینش سوره مبارکه نبأ نیز کاربرد قابل ملاحظه دلالت سیاق توسط علامه طباطبایی در تفسیر این سوره است.

این پژوهش با اشاره به آیتی که توسط علامه طباطبایی در تفسیر المیزان از طریق قرینه سیاق تفسیر شده‌اند، با بهره‌گیری از دو نظریه کنش گفتاری سرل (۱۹۹۹) و انسجام متن هلیدی و حسن (۱۹۷۶) به تحلیل زبان‌شناختی این آیات پرداخته است. این مقاله، در چهار بخش مقدمه، پیشینه مطالعات انجام شده، مبانی نظری پژوهش و تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری سامان یافته است. تحقیق حاضر، در پی اثبات این فرضیه است که نتایج حاصل از رویکردهای سخن‌کاوی در قالب رویکرد کنش‌های گفتاری سرل

(۱۹۹۹) و رویکرد انسجام متن هلیدی و حسن (۱۹۷۶) برای تحلیل متن، با نتایج حاصل از تحلیل متن قرآن از طریق سیاق کلام در تفسیر المیزان همگرایی دارد. در تحلیل نمونه‌ها با اشاره به چارچوب نظری تحقیق، به بررسی تطبیق داده‌های مورد نظر پرداخته شده است. این مطالعه جنبه آماری ندارد و روش غالب در این راستا تحلیلی و توصیف نمونه‌های گردآوری شده می‌باشد.

۱. پیشینه پژوهش

تعداد قابل توجهی از تفاسیر از جمله جامع البیان طبری، معانی القرآن نحاس، دقائق التفسیر ابن تیمیه، تفسیر القرآن العظیم قرشی دمشقی و قرطبی، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن ثعالبی و فتح القدر شوکانی در فرایند رمزگشایی معنایی به مفهوم سیاق اشاره داشته‌اند (همان: ۱۳۳). علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بیش از سایر مفسران از سیاق در تفسیر قرآن سخن گفته است.

مطالعات انجام شده در حوزه انسجام در متن نشان می‌دهد که زرکشی، جرجانی، فخر رازی، سیوطی، شیخ شلتوت و سید قطب بیش از دیگران در این زمینه قلم‌فرسایی کرده‌اند.

در باب بررسی‌های مقابله‌ای رویکردهای تحلیل زبانی سنتی و معاصر قرآن، پژوهش‌های اندکی انجام شده است که در ذیل به مواردی اشاره شده و در ادامه، مطالعات غیر مقابله‌ای مربوط به موضوع حاضر آورده شده است.

برخی پژوهشگران در جستاری با نام «تحلیل خطبه پنجاه و یکم نهج البلاغه بر اساس طبقه‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری» به تحلیل این خطبه که اندکی پیش از آغاز جنگ با سپاه معاویه توسط حضرت امام علی علیه السلام ایراد شد، پرداخته و دریافته‌اند که امام علیه السلام فقط کنش‌های اظهاری و ترغیبی و عاطفی را در این خطبه به کار برده است که اساساً با گفتمان جنگ همخوانی بیشتری دارد. نتایج تحقیق آن‌ها نشان می‌دهد که پیروان امام علیه السلام از سخنان حضرت بیشتر در قالب کنش‌های منظوری تحت تأثیر قرار گرفته‌اند (فضالی و نگارش، ۱۳۹۰: ش ۸۶).

مطالعه‌ای دیگر که با عنوان «تحلیل متن‌شناسی زیارت‌نامه حضرت امام رضا علیه السلام بر

پایه نظریه کنش گفتار» سامان یافته است، به بررسی گفتمان زیارت‌نامه امام رضا علیه السلام طبق طبقه‌بندی ارائه‌شده توسط سرل (۱۹۹۹) پرداخته و با استفاده از ابزار آماری و با روش توصیف و تحلیل به این نتیجه رسیده است که بر خلاف سایر زیارت‌نامه‌ها، در این زیارت‌نامه هیچ‌گونه کنش تعهدی یافت نمی‌شود و بسامد وقوع بالای کنش عاطفی نسبت به سایر کنش‌ها، نشان‌دهنده ارتباط عاطفی عمیق میان زائر به عنوان تولیدکننده متن و مخاطب یا مخاطبان می‌باشد (پهلوان‌نژاد و رجب‌زاده، ۱۳۸۹: ش ۸۵).

نیز پژوهشی که به «بررسی انسجام و پیوستگی در سوره صف با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا» با استفاده از نسخه تکمیلی هلیدی و حسن (۱۹۸۵) در مورد نظریه انسجام و با روش توصیفی - تحلیلی و آماری پرداخته، به این نتیجه رسیده است که درصد انسجام سوره بر اساس نسبت تعداد نمونه‌های مرتبط به تعداد کل نمونه‌ها ۹۸/۴۶٪ و درصد پیوستگی سوره نیز ۸۰/۳۸٪ می‌باشد و این سوره به رغم تنوع مضامین در آن، ساختار و بافتی کاملاً منسجم و پیوسته دارد (ایشانی و نعمتی قزوینی، ۱۳۹۲: ش ۲۷).

محققانی دیگر در مقاله «بررسی تطبیقی بافت موقعیت (برون‌زبانی) از دیدگاه فرث، هایمز و لوئیس با سیاق حالیه»، با روشی استقرایی به واکاوی تطبیقی سیاق حالیه با بافت برون‌زبانی از دیدگاه این سه زبان‌شناس پرداخته‌اند. نتایج پژوهش ایشان نشان می‌دهد که بافت برون‌زبانی و سیاق حالیه در ابعاد مختلف از جمله مفهوم صوری و ویژگی‌های ارتباطی از قبیل زمان، مکان، خالق پیام و دریافت‌کننده پیام، به هم شباهت دارند (رستمیان و طباطبایی، ۱۳۹۰: ش ۴).

۲. مبانی نظری و تحلیل داده‌ها

پیش از پرداختن به مبانی نظری پژوهش حاضر، ارائه تعاریفی از مقوله سیاق به منظور روشن کردن نحوه ارتباط آن با رویکردهای زبان‌شناختی ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۲. سیاق

واژه سیاق از ریشه «سوق» به معنای راندن است. معانی دیگری مانند اسلوب، روش، طریقه و اسلوب سخن نیز برای سیاق آمده است (ایزدی و زندیه، ۱۳۹۱: ش ۶/۱۰). زرکشی

سیاق را از بزرگ‌ترین قرائنی می‌پندارد که بر مراد متکلم دلالت دارد (هاشمی، ۱۳۹۱: ۳۶/۱۴). سیوطی معتقد است که سیاق، رابطه میان آیه‌های قرآن به صورت عام یا خاص عقلی یا حسی یا خیالی یا دیگر انواع علقه‌ها و تلازمات است (۱۴۱۶: ۱۳۹/۲). به نقل از: فاخر میبیدی، ۱۳۸۷: ۱۳۲/۵۰). رجبی سیاق را یک ساختار کلی می‌داند که اجزای گوناگون کلام را پیوند داده و از این طریق به کشف معنای مقصود کمک می‌کند (۱۳۸۳: ۹۲). به طور کلی، سیاق عبارت است از قرائنی که مفسر را در شناساندن معنای لفظ یاری می‌دهد. این قرائن گاه همراه با لفظ بوده و قرائن لفظی محسوب می‌شوند و گاه از بیرون در رساندن معنا نقش ایفا می‌کنند؛ مانند وضعیت و چگونگی‌هایی که پیرامون سخن شکل گرفته و در نشان دادن معنا مؤثر می‌باشد (اوسی، ۱۳۷۰: ۲۰۸-۲۰۲). به نقل از: ایزدی و زندیه، ۱۳۹۱: ۶/۱۰).

سیاق به طور کلی بر دو قسم است؛ سیاق در کلمات و سیاق در جملات. منظور این است که کلمات و جمله‌ها در کنار یکدیگر خصوصیتی را ایجاد می‌کنند و ظهور مستقلی را سبب می‌شوند که اگر این گونه در کنار یکدیگر قرار نگرفته بودند، خصوصیت و ظهور یادشده را نداشتند (هاشمی، ۱۳۹۱: ۴۰/۱۴). در قرآن سیاق در چند سطح بررسی می‌شود. اولین سطح، سیاق کلمات است؛ مانند «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» که کلمه «الدین» با توجه به کلمات «یوم» و «دین»، بر «جزا» دلالت می‌کند (همان: ۴۷). دومین سطح، سیاق آیه است. این نوع سیاق نیز اهمیت بالایی دارد. هنگامی که در تفسیر یک یا چند آیه، از یک یا چند آیه دیگر استفاده شود، سیاق پیش آمده را سیاق آیات می‌گویند. در سیاق آیات، آیه مورد نظر پیش از آیات یا پس از آیات یا بین آیاتی که سیاق آن‌ها یکسان است، واقع می‌شود (همان: ۴۱). آخرین سطح، سیاق سوره نامیده می‌شود و مقصود این است که تمام قرآن، کلام واحد در نظر گرفته می‌شود و سوره‌ای قرینه سوره دیگر می‌گردد.

۲-۲. انسجام

انسجام یکی از الگوهای نظری این پژوهش است که تبیین معنای تخصصی و زبان‌شناختی آن در اینجا ضروری است. انسجام عبارت است از ابزارهای زبان‌شناختی گوناگون،

اعم از دستوری، واژگانی و معنایی که باعث پیوند جمله‌ها با یکدیگر می‌شوند و در قالب واحدهای بزرگ‌تر چون بند به هم متصل می‌شوند (آفاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۹). برای نخستین بار فرث با تأثیرپذیری از دیگر زبان‌شناسان مکتب پراگ، نظریه چندنظامی بودن زبان را مطرح و «معنا» را به عنوان «نقش در بافت» در نظر گرفت. هلیدی، از شاگردان فرث، نظریه نظام‌مند و نقش‌گرای مشهور خود را تحت تأثیر آموزه‌های ثئوفرتی بنا نهاد. به طور کلی هلیدی زبان را نظامی از معناها می‌داند که معانی متمایز در قالب سه فرانش اندیشگانی، بینافردی و متنی هستند. فرانش اندیشگانی بازتاب درک و دریافت انسان از واقعیت‌های جهان پیرامون است. فرانش بینافردی به چگونگی ارتباط اهل زبان با یکدیگر می‌پردازد (Halliday, 2004: 107). فرانش متنی نیز با شکل‌گیری متن درون بافت حاکم بر گفتگو ایجاد می‌گردد (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۵۰-۵۰). هلیدی (۲۰۰۴) در مورد ساختار متنی، سه مؤلفه را مطرح می‌کند که دو بخش آن ساختاری و یک بخش غیر ساختاری است. بخش‌های ساختاری شامل دستگاه مبتدا - خبری^۱ و دستگاه ساخت اطلاعاتی^۲ است. بخش غیر ساختاری به انسجام می‌پردازد. مؤلفه‌های ساختار متنی در نمودار زیر ارائه گردیده است.



نمودار ۱: فرانش متنی از دیدگاه هلیدی و حسن (۱۹۷۶)

مبحث انسجام به روابط معنایی درون متن گفته می‌شود که ناظر بر روابطی است که

1. Theme-rhyme system.
2. Information system.

تفسیر برخی از عناصر متن از رهگذر آن‌ها صورت می‌گیرد (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۷۴). هلیدی و حسن، انسجام را مجموعه ابزارهای دستوری، واژگانی و معنایی دانسته‌اند که باعث پیوستگی متن می‌شوند. آن‌ها ادات پیونددهنده،^۱ انسجام واژگانی،^۲ حذف و جایگزینی^۳ و ارجاع^۴ را مقوله‌های تشکیل‌دهنده انسجام می‌دانند که هر کدام در فرایند انسجام‌بخشی، نقش خاصی را بر عهده دارند (Halliday & Hasan, 1976: 4).

هلیدی و حسن هم در دیدگاه پیشین و هم در دیدگاه اصلاح‌شده، انسجام را در دو زمینه ساختاری و غیر ساختاری بررسی کرده‌اند. اما در واقع نقش متنی در معنای غیر ساختاری خود بیشتر با موضوع سیاق کلام که در این پژوهش کانون توجه است، تطابق دارد. از این رو، از بررسی زمینه‌های ساختاری واکاوی متن پرهیز، و فقط به زمینه‌های غیر ساختاری در اثبات همسویی این رویکرد با سیاق کلام مطرح‌شده در تفسیر المیزان پرداخته شده است.

هلیدی و حسن سیاق کلام را با عنوان مجموعه‌ای از مشخصه‌های معنایی مطابق با موقعیتی خاص می‌دانند؛ به صورتی که بتوان آن را به ترکیب‌بندی مراجع معنایی در تعامل با فرهنگ به خصوص یک موقعیت تعریف کرد. آن‌ها در این میان سه متغیر زیر را تعریف می‌کنند:

۱. موضوع سخن:^۵ عبارت است از عمل اتفاق افتاده و اهمیت فعالیت اجتماعی رخ داده.
۲. عاملان سخن:^۶ عبارت است از افرادی که در یک مشارکت اجتماعی حضور دارند. این بخش شامل نقش و جایگاه مشارکت‌کنندگان نیز می‌شود.
- شیوه بیان:^۷ بر توقع عاملان سخن از زبان در موقعیت تعامل خاص دلالت دارد (Halliday & Hasan, 1985: 12).

-
1. Conjunctions.
 2. Lexical cohesion.
 3. Ellipsis & substitution.
 4. Reference.
 5. Field.
 6. Tenor.
 7. Mode.

۲-۳. کنش‌های گفتاری

از آنجا که تحلیل کنش گفتاری از ابزارهای تحلیل گفتمان است، ابتدا مختصراً به مفهوم تحلیل گفتمان پرداخته شده و سپس نظریه کنش‌های گفتاری سرل، به تفصیل شرح داده شده است. هدف از سخن کاوی، کشف لایه‌های نا آشکار سخن و تحلیل معنای مقصود نهفته در پس کلام است. یکی از ابزارهای رسیدن به این معنا، بررسی کنش‌های گفتاری است که جان راجرز سرل^۱ (۱۹۹۹) در قالب نظریه‌ای کارآمد بدان پرداخته است. این نظریه با قرار دادن زبان در بافت کنش انسانی، به بررسی اهداف این کنش‌ها که از طریق جملات منتقل می‌شوند، می‌پردازد (Poythress, 2008: 337).

لازم به ذکر است که این نظریه برای نخستین بار توسط آستین^۲ مطرح شده بود (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۷۳-۱۷۴). منظور آستین از جملات کنشی، جملات معنادار غیر خبری است که با توجه به بافت و موقعیت کلام، تولید این جملات به صورت انجام یک عمل قراردادی اجتماعی به کار می‌رود (پهلوان‌نژاد و اصطهباناتی، ۱۳۸۷: ش ۳/۲۰۸). از نظر آستین، هر کنش گفتار عملکرد همزمان چند کنش است که این کنش‌ها کنش بیانی،^۳ کنش منظوری^۴ و کنش تأثیری^۵ نامیده می‌شوند. در کنش بیانی، گوینده واژه‌هایی را می‌گوید که در معنای قاموسی خود به کار می‌روند. در کنش منظوری، گوینده واژه‌ها را برای افاده منظور خاصی به کار می‌برد. در کنش تأثیری نیز گوینده با اظهار واژه‌ها در مخاطب خود تأثیر خاصی ایجاد می‌کند.

سرل تمایزی را که آستین بین پاره‌گفتارهای کنشی و غیر کنشی قائل شده رد کرده و همه پاره‌گفتارها را کنشی می‌پندارد. نظریه سرل نسبت به نظریه کنش گفتار آستین جامع‌تر است. همچنین سرل با ارائه طبقه‌بندی روشنی از افعال در تعیین کنش‌های گفتار، تشخیص توان منظوری عبارات و جملات را آسان‌تر کرده است. وی کنش‌های

1. John Rogers Searle.
2. John Langshaw Austin.
3. Locutionary.
4. Illocutionary.
5. Perlocutionary.

گفتار را در قالب یک طبقه‌بندی پنج‌گانه جای داده است. این طبقه‌ها شامل کنش اظهاری^۱، کنش ترغیبی^۲، کنش عاطفی^۳، کنش تعهدی^۴ و کنش اعلامی^۵ هستند. در ادامه به اختصار به هر یک به صورت جداگانه اشاره شده است.

۲-۳-۱. کنش اظهاری

در کنش اظهاری، گوینده تعهد خود را نسبت به صدق گزاره‌هایی که اظهار می‌دارد نشان می‌دهد. این نوع کنش به گوینده امکان می‌دهد که به مقایسه محتوای گزاره‌ای معین با جهان خارج پرداخته و برداشت خود را به شنونده انتقال دهد (Searle, 1999: 13). افعالی چون گفتن، تأیید کردن، بودن، بیان کردن، دلیل آوردن و معرفی کردن در این طبقه جای می‌گیرند.

۲-۳-۲. کنش ترغیبی

سرل توان منظوری کنش ترغیبی را تلاشی از جانب گوینده برای ترغیب و واداشتن شنونده برای انجام کاری که در آینده صورت می‌پذیرد، می‌داند (Ibid.: 13-14). افعال کنش ترغیبی شامل افعالی چون خواستن، دستور دادن، توصیه کردن، هشدار دادن، اطمینان دادن، روحیه دادن و تشویق کردن هستند.

۲-۳-۳. کنش عاطفی

کنش عاطفی در بردارنده حالت روانی گوینده درباره اوضاع و شرایطی است که محتوای گزاره‌ای بر آن دلالت دارد. در این نوع کنش، صدق گزاره بیان‌شده بدیهی فرض می‌شود (Ibid.: 15). افعال این گروه شامل تشکر کردن و افسوس خوردن می‌باشد.

۲-۳-۴. کنش تعهدی

طبق توان منظوری این نوع کنش، گوینده خود را به انجام کاری در آینده متعهد می‌کند.

1. Representative act.
2. Directive act.
3. Expressive act.
4. Commissive act.
5. Declarative act.

افعال این طبقه شامل قول دادن، قسم خوردن، تعهد دادن و مانند آن است (Ibid.: 14).

۲-۳-۵. کنش اعلامی

هدف این کنش، اعلام شرایط جدید و اعمال تغییراتی در جهان بیرون می‌باشد. این تلاش از طریق افعالی چون اعلام کردن، محکوم کردن و منصوب کردن انجام می‌پذیرد (Ibid.: 17).

دو نکته مهم در مورد طبقه‌بندی سرل وجود دارد که در تحلیل پیکره مطالعه حاضر راهگشا خواهد بود. نخست اینکه یک پاره گفتار می‌تواند انواعی از کنش‌ها را در برداشته باشد (Verschueren, 2003: 24) و دیگر اینکه در همه موارد، کنش گفتاری پاره گفتار صریحاً آورده نشده و تشخیص پاره گفتارهای کنشی ضمنی که در آن‌ها فعل کنشی وجود ندارد از طریق بافت امکان‌پذیر است (Sbisá, 2002: 22). حال با توجه به آنچه در قالب نظریه تحقیق بیان شد، به تحلیل نمونه‌های استخراج شده از منابع مورد نظر پرداخته شده است.

۲-۴. تحلیل داده‌ها

سوره مبارکه نبأ، هفتاد و هشتمین سوره از قرآن کریم و دارای ۴۰ آیه است. محتوای کلی سوره، خبر از آمدن روز قیامت، ذکر صفات آن روز عظیم، تردیدناپذیری وقوع آن و عاقبت انسان‌ها و احوال هر گروه از آن‌ها در آن روز است. برای شروع هر کاری، تقسیم آن به واحدهای کوچک‌تر باعث ایجاد دقت و نظم بالاتری می‌شود. لذا برای ارائه تحلیل دقیق‌تر و هدایت ذهن خواننده، ابتدا آیات این سوره مبارکه بر اساس محتوای کلام به ۶ بخش تقسیم گردیده و در پایان هر بخش به بررسی آن پرداخته شده است. عموماً ابزار تشخیص عناصر انسجام‌بخش در متن آشکار هستند اما همان‌گونه که پیشتر یاد شد، در عواملی که فعل کنشی، به عنوان ابزار شناسایی کنش گفتار به صورت ضمنی آمده است، از بافت سوره برای تعیین کنش پاره گفتار مدد می‌جوییم. در این بخش از تفسیر المیزان برای تفسیر آیات استفاده شده است، لذا از مرجع‌دهی تفسیر آیات به صورت یک به یک چشم‌پوشی گردیده است. سوره مبارکه نبأ از حیث نکات اخلاقی و اجتماعی بسیار برجسته و سرشار از آموزه‌های الهی است، همانند اینکه:

- کیفرهای الهی عادلانه است (نبأ/ ۲۶).

- پاداش‌های الهی عطا و تفضل خداوند است، نه اینکه ما طلبی داشته باشیم (نبأ/ ۳۶).
- دلیل غفلت مردم آن است که قیامت را دور می‌پندارند در حالی که عذاب نزدیک است (نبأ/ ۴۰).

- هر انسانی سرنوشت اخروی خود را به دست خویش رقم می‌زند و ندامت و پشیمانی انسان نیز گواهی بر همین قدرت اختیار است (نبأ/ ۴۰).
از ویژگی‌های این سوره آن است که بیم و امید در کنار هم، و نیز پاداش متقیان در برابر طاغیان قرار گرفته است. این سوره اشاره‌هایی نیز به نعمت‌هایی می‌کند که هم‌اکنون از آن بهره‌مندیم: آرامش در زمین، وجود همسر، پوشش شب و خواب، تابش خورشید و نعمت‌های باران و باغ‌های پردرخت.

۲-۴-۱. آیات خبر عظیم

﴿عَمَّ تَسْأَلُونَ * عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ * كَلَّا سَيَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾ (نبأ/ ۵-۱): مردم از چه خبر مهمی پرسش و گفتگو می‌کنند؟ از خبر بزرگ قیامت، که در آن با هم به جدل و اختلاف کلمه برخاستند. چنین نیست که منکران پنداشته‌اند به زودی [وقت مرگ را] خواهند دانست، و البته [بر خطای خود] به زودی آگاه می‌شوند.
این آیات به خبری مهم می‌پردازد که مردم درباره آن می‌پرسند و به قول قرآن به زودی از آن آگاه خواهند شد. علامه طباطبایی می‌گوید:

مردمی از یکدیگر از مسئله معاد می‌پرسیدند و یا یکی پس از دیگری از رسول خدا ﷺ می‌پرسیدند و چون سیاق سوره، سیاق جواب است و در این جواب هم جانب تهدید و انداز چربیده، این نظریه را تأیید می‌کند که متسانلان، کفار مکه بودند؛ همان مشرکینی که منکر نبوت و معاد بودند، نه مؤمنین، و نه کفار و مؤمنین هر دو. پس مسائل در میان مشرکین بوده، و اگر قرآن کریم خبر از آن را به صورت استفهام آورده برای این است که به پوچی و حقارت آن اشاره کند و بفهماند پاسخ این مسائل آن‌قدر روشن است که اصلاً جایی برای این مسائل نیست (۱۳۷۴: ذیل آیات).

بر اساس نظریه کنش‌های گفتاری، کنش ظاهری پاره‌گفتار، اظهاری با وجه پرسشی است. اما کنش تأثیری این پاره‌گفتار مسلماً ارائه پاسخ از سوی شنونده نیست؛ چرا که

گوینده محتوای سخن را همان گونه که در ادامه آیات می‌آید صرفاً جهت اطلاع‌رسانی و هشدار در قالب پرسشی استفهامی بیان می‌کند. طبق گفته ورشورن (۲۰۰۳) نیز یک پاره گفتار می‌تواند شامل بیش از یک کنش باشد. کنش ترکیبی این آیه از نوع اظهاری - ترغیبی است. به این معنا که هم اطلاع‌رسانی می‌کند و هم در مورد انکار یک پدیده بدیهی - آن گونه که از استفهامی بودن پرسش برمی‌آید، هشدار می‌دهد. اینکه مخاطب این پرسش چه افرادی هستند، از بررسی ضمیر متصل («ون») که بر سوم شخص جمع دلالت دارد به دست می‌آید. در اینجا مفسر برای یافتن عنصر ارجاعی، به بافت موقعیتی خارج از متن سوره اشاره می‌کند. طبق نظریه انسجام متن هلیدی و حسن، مرجع این ضمیر طبق آنچه در ادامه آیات می‌آید، از نوع پس‌ارجاعی^۱ است و با گروهی که در بخش چهارم این سوره به عذاب دچار می‌شوند هم‌نمایه می‌شود؛ زیرا این گروه به سبب تردیدشان در وقوع همین خبر به عذاب گرفتار می‌گردند.

در آیه دوم، خداوند تعالی به پرسش خود پاسخ می‌دهد: ﴿عَنِ الثَّابِتِ الْعَظِيمِ﴾؛ از خبری بس عظیم. و این توصیف خبر مذکور، بر تعظیم آن خبر دلالت می‌کند. علامه طباطبایی می‌گوید:

مراد از «خبر عظیم» خبر قیامت است که قرآن عظیم در سوره‌های مکی و مخصوصاً در سوره‌هایی که در اوایل بعثت نازل شده، کمال اهتمام را درباره اثبات آن دارد. مؤید این معنا، سیاق آیات این سوره است که در آن‌ها جز به مسئله قیامت و صفات یوم‌الفصل و استدلال بر حقیقت و واقعیت آن پرداخته نشده است.

کنش گفتاری در این آیات از نوع اظهاری است؛ چرا که تأییدکننده و معرفی‌کننده است. واژه «عن» به معنای «از» از ادات پیوندی انسجام‌بخش است که این دو آیه را هم از لحاظ معنایی و هم از لحاظ واژگانی پیوند داده است. کنش‌های اظهاری نیز همان طور که گفته شد، برای بیان واقعیت به کار گرفته می‌شوند که این مصداق همسویی تفسیر المیزان با نظریه کنش‌های گفتاری در این بخش است.

در تفسیر آیه سوم ﴿الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾، اعتقاد علامه طباطبایی چنین است: مشرکین در اصل انکار معاد متفق بودند. اختلافشان تنها در طرز انکار آن بوده؛

1. Cataphora.

بعضی آن را محال می دانستند و به خاطر محال بودنش منکر بودند، همچنان که از سخنی که قرآن کریم از ایشان حکایت کرده این معنا استفاده می شود و آن سخن این است: «هَلْ نَدُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُبَيِّنُكُمْ إِذَا مَرَّ بِكُمْ كُلُّ مَرَّاقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ». بعضی دیگر آن را محال نمی دانستند، بلکه تنها به نظرشان بعید می رسیده، از این جهت انکارش نموده، بعضی هم نه آن را محال می دانستند، و نه بعید می شمردند، بلکه انکارشان از این جهت بود که در آن شک داشتند. معنای آیه این است که باید دست از این پرس و جوها بردارند، برای اینکه حقیقت امر به زودی برایشان کشف می شود.

کنش گفتاری آیه مزبور از نوع اظهاری - ترغیبی است؛ زیرا همان گونه که در آیات بعد شواهدی مبنی بر تردیدناپذیری وقوع این خبر آمده است، از مضمون این آیه، هدایت جهت دست کشیدن از این اختلاف برمی آید. واژه «الذی» ضمیر موصولی عربی به معنای «که» می باشد و آیه سوم را مانند بندی وابسته، به بند قبل از خود پیوند می زند. مرجع این ضمیر عبارت «النبأ العظيم» به معنای خبر بزرگ در آیه پیشین می باشد. علامه طباطبایی برای تفسیر این آیه، از آیه ای دیگری بهره برده و این تلاش به مثابه استفاده از بافت برون زبانی جهت رسیدن به یک هدف زبانی معین در یک موقعیت خاص است.

در آیات چهارم و پنجم «كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» * «كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» علامه طباطبایی می نویسد:

اینکه به زودی مشاهده می کنند و می دانند و این خبر (یعنی قیامت) واقع می شود، آن وقت آنچه امروز نمی دانند خواهند دانست، و در این تعبیر تهدیدی هم هست؛ همان تهدیدی که در آیه «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» به چشم می خورد، و جمله «كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» تأکید همان ردع و تهدید سابق است، و لحن تهدید خود قرینه است بر اینکه پرس و جوی کنندگان مشرکین بوده اند که منکر معاد و جزاینند، نه مؤمنین، و نه مشرکین و مؤمنین جمعاً.

بار دیگر در این آیه از بافت برون زبانی در تفسیر استفاده شده است. کنش این دو آیه از نوع اظهاری - اعلامی - ترغیبی است؛ زیرا تغییری در مخاطب در آینده رخ خواهد داد. بار تهدیدآمیز که در کنش ترغیبی نمایان شده، توسط عنصر تکرار (از عناصر انسجام دهنده متن) نیز توجیه پذیر است. واژه «ثُمَّ» نیز نقش پیونددهنده و تأکیدی ایفا می کند. مرجع ضمیر «ون» در واژه «سيعلمون» نیز بار دیگر همان گروه یادشده در آیه

نخست می‌باشد؛ یعنی گرفتارشدگان در عذاب. کنش‌های اعلامی و ترغیبی دقیقاً همسو با آن چیزی است که در تفسیر المیزان به عنوان تهدید مشرکان پرس‌وجوکننده از آنچه سعی در انکار آن دارند، به کار رفته است.

۲-۴-۲. آیاتی که شواهد وقوع خبرند

﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْأَرْضَ مِهَادًا وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا وَبَدَّلْنَا فُوقَكُمْ سُبُعًا إِذَا جَاءُوا مِنْ الْأَرْضِ بِأَنْبَاءٍ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً بَارِكًا لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا وَجَعَلْنَا أَلْفَافًا﴾ (نبا/ ۱۶-۶)؛ آیا ما زمین را مهد آسایش خلق نگردانیدیم؟ و کوه‌ها را میخ‌هایی در آن نساختیم؟ و شما را جفت [زن و مرد] آفریدیم [تا انس و نشاط و فرزند صالح و بقای نوع بازیابید] و خواب را برای شما مایه قوام حیات و استراحت قرار دادیم و پرده سیاه شب را ساتر [احوال خلق] گردانیدیم و روز روشن را برای تحصیل معاش آنان مقرر داشتیم و بر فراز آن‌ها هفت آسمان محکم بنا کردیم و چراغی [چون خورشید] رخشان برافروختیم و از فشار و تراکم ابرها آب باران فرو ریختیم تا بدان آب و دانه و گیاه برویانیم و باغ‌های پردرخت [و انواع میوه‌ها] پدید آورده‌ایم.

در المیزان آمده است:

اینکه فرمود: ﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْأَرْضَ مِهَادًا﴾ استفهامی است انکاری، و معنای جمله این است که مگر ما نبودیم که زمین را برای شما قرارگاه کردیم تا بتوانید در آن قرار گیرید و در آن تصرف کنید. در آیه هفتم، کلمه «أوتاد» جمع وتد است و «وتد» به معنای میخ است. آیه هشتم یعنی ما شما را جفت جفت از نر و ماده آفریدیم تا سنت ازدواج و تناسل در بینتان جریان یابد، در نتیجه نوع بشر تا روزی که خدا خواسته باشد باقی بماند. در آیه نهم، کلمه «سبات» به معنای راحتی و فراغت است، چون خوابیدن باعث آرامش و تجدید قوای حیوانی و بدنی می‌شود و خستگی ناشی از بیداری و تصرفات نفس در بدن از بین می‌رود. آیه دهم یعنی ما شب را چون لباس ساتری قرار دادیم که با ظلمتش همه چیز و همه دیدنی‌ها را می‌پوشاند، همان طور که لباس بدن را می‌پوشاند و این خود سببی است الهی که مردم را به دست کشیدن از کار و حرکت می‌خواند و متمایل به سکونت و فراغت و برگشتن به خانه و خانواده می‌سازد.

در تفسیر آیه یازدهم می‌فرماید:

ما روز را زمان زندگی شما و یا محل زندگی شما قرار دادیم تا در آن، از فضل پروردگارتان طلب کنید. آیه دوازدهم یعنی بر بالای سرتان هفت آسمان سخت بنیاد، قرار دادیم. در آیه سیزدهم، کلمه «وهاج» به معنای چیزی است که نور و حرارت شدیدی داشته باشد و منظور از چراغ وهاج، خورشید است. آیه چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم یعنی «ما به وسیله بادهای فشارآورنده، آبی ریزان نازل کردیم» و این کار را کردیم تا دانه‌ها و نباتاتی که مایه قوت آدمیان و حیوانات است، بیرون آوریم و باغ‌هایی پر از درخت‌های پر بار پدید آوریم.

در آیات فوق که وجه پرسشی دارند، تک‌واژه پرسشی «أ» به معنای آیا، در آیه بعدی این بخش به قرینه لفظی حذف شده است. حذف از عناصر انسجام‌دهنده متن است که به زیبایی و با ظرافت تمام، میان آیات این بخش پیوند ایجاد کرده است. در این بخش به کرات از عنصر انسجام‌بخش ارجاع استفاده شده است. در تمامی آیات، عنصر ارجاعی گوینده، اول شخص جمع و عنصر ارجاعی مخاطب کلام، دوم شخص جمع است. همان گونه که مشاهده می‌شود، عنصر ارجاعی بخش پیشین، سوم شخص جمع بوده که بر اساس صنعت التفات، به دوم شخص جمع تغییر یافته است. التفات به معنای تغییرات ناگهانی عناصر ارجاعی از شخصی به شخص دیگر یا تغییر در شمار و جنس است (میردهقان و بازوبندی، ۱۳۹۲: ش ۱/۱۴۷).

در تفسیر المیزان آمده است:

التفاتی که در آیه از غیبت (سعیلمون) به خطاب (خلقناکم) به کار رفته، به منظور مبالغه در الزام و اسکات خصم بوده است.

گفتنی است که نتیجه پژوهش «عناصر ارجاعی در قرآن کریم بر مبنای چارچوبی تلفیقی از نظریه‌های زبان‌شناختی بهینگی و مرکزیت» نشان می‌دهد که صنعت التفات در قرآن نه تنها خللی در روند تفکیک عناصر ارجاعی ایجاد نمی‌کند، بلکه نقش تسهیل‌کننده نیز در این زمینه دارد (همان). بنابراین این مورد نیز با نتیجه مطالعات نوین زبان‌شناختی همگرایی دارد.

کنش‌های گفتاری آیات از نوع اظهاری - ترغیبی (آیات ۶، ۷، ۹ و ۱۶)، اظهاری - اعلامی - ترغیبی (آیات ۸ و ۱۰-۱۴) و اظهاری (آیه ۱۵) است. همان گونه که از محتوای کلی آیات

این بخش برمی آید، خداوند با ارائه شواهدی (کنش اظهاری)، سعی در تشویق مخاطب کلام وحی به پذیرش آنچه آن را انکار می کرده، برآمده است (کنش ترغیبی). کارکرد کنش اعلامی نیز تغییراتی است که با آفرینش مخلوقات ذکر شده در این بخش، در جهان خارج روی داده است.

۲-۴-۳. آیات توصیف روز فصل

﴿إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتَنَا*يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ قَتَاوْنُ أَفْوَاجًا*وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا*وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا﴾ (نبا/ ۱۷-۲۰): همانا روز فصل وعده گاه خلق است. آن روزی که در صورت دیده می شود تا شما فوج فوج به محشر وارد شوید و آسمان گشوده شود پس درهای متعددی از آن باز شود [تا هر فوجی از دری شتابند] و کوه ها به حرکت درآید و مانند سراب گردد.

این بخش شامل ۴ آیه است که به توصیف روز قیامت می پردازند. در تفسیر این آیات در المیزان آمده است:

این آیات یوم الفصل را که در جمله ﴿كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾ به طور اجمال بدان اشاره کرده بود توصیف نموده و شرح می دهد. در جمله ﴿قَتَاوْنُ أَفْوَاجًا﴾ سیاق را طبق سیاق سابق خطابی کرد تا حق وعید و تهدیدی که جمله ﴿كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾ متضمن آن است را ادا کرده باشد و مثل اینکه آیه مورد بحث، نظری هم به آیه ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْهَمٍ﴾ دارد، که آن نیز دلالت می کند بر اینکه در روز قیامت، مردم فوج فوج می آیند. آیه نوزدهم یعنی وقتی درب های آسمان باز شد قهراً عالم انسانی به عالم فرشتگان متصل می شود.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه بیستم می گوید:

کلمه «سراب» به معنای آب موهوم است که در بیابان از دور برق می زند و انسان خیال می کند آنجا آب است و هر امر بی حقیقت را که به نظر حقیقت برسد نیز به عنوان استعاره سراب می گویند و شاید مراد از سراب در آیه به معنای دوم باشد.

این بخش با واژه «إِنَّ» به معنای همانا که از ادات پیونددهنده است، آغاز شده است. به دلیل اینکه این آیات، وابسته به آیات قبل است، عناصر ارجاعی بار دیگر خارج از صنعت التفتات به همان صورت پیشین آورده شده اند. در آیه نوزدهم و بیستم نیز حرف ربط «و» به انسجام بیشتر متن کمک می کند. کنش های گفتاری آیات این بخش به

ترتیب، اظهاری، اظهاری - ترغیبی، اظهاری و اظهاری (دوپاره‌گفتار در آیه ۱۹)، و اظهاری - ترغیبی است که با نقش اطلاع‌رسان و هشداردهنده این آیات هماهنگی دارد.

۲-۴-۴. آیات توصیف دوزخیان

﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا * لِلطَّاغِينَ مَابًا * لَا يَشِينُ فِيهَا أَحْقَابًا * لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا بَرِّدًا وَلَا شَرَابًا * إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا * جَزَاءً وِفَاقًا * إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا * وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا * وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا * فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾ (نبا/ ۲۱-۳۰)؛ همانا دوزخ در انتظار بدکاران است. آن دوزخ جایگاه مردم سرکش و ستمکار است، که در آن دوران‌های متمادی عذاب کشند. هرگز در آنجا قطره‌ای آب سرد و شراب طهور نیاشامند [چنان که در دنیا از علوم انبیا بهره نیافتند]، مگر آبی پلید و سوزان که از چرک و خون جهنم است به آن‌ها دهند، که با کیفر اعمال آن‌ها موافق است؛ زیرا آن‌ها به روز حساب امید نداشتند و آیات ما را از فرط جهالت سخت تکذیب کردند و حال آنکه هر چیز را ما در کتابی به احصا و شماره رقم کرده‌ایم. پس بپشید [کیفر تکذیب و بدکاری را] که هرگز بر شما چیزی جز رنج و عذاب دوزخ نیفزاییم [چنان که شما در دنیا هیچ متنبه نشده و جز بر بدی نیفزودید].

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۱ تا ۲۴ می‌نویسد:

از ظاهر آیه‌ها برمی‌آید که مراد از طاغیان، معاندین از کفار هستند. مؤید این ظهور ذیل سوره است که می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا﴾ و مفسرین، کلمه «احقاب» در آیه را به حقب بعد از حقب، تفسیر کرده‌اند که در نتیجه آیه را چنین معنا کرده‌اند: جهنم برگشتگاه طاغیان است، در حالی که در جهنم، حقبی بعد از حقب دیگر می‌مانند، بدون اینکه این حقب‌ها آخری داشته باشد. پس آیه شریفه با آیات دیگر قرآن که تصریح دارد بر خلود کفار در جهنم منافات ندارد. بعضی گفته‌اند: آیه ﴿لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا...﴾ صفت احقاب است و معنای آیه این است که طاغیان در دوزخ احقابی می‌مانند که صفتش این است که در آن اثری از خنکی و نوشیدنی نیست، مگر حمیم و غساق، و آنگاه بعد از این، احقاب وضعی غیر آن وضع را خواهند داشت و جاودانه به وضعی که معلوم نیست چگونه است، در دوزخ خواهند بود و این معنا در صورتی که سیاق آیه با آن مساعدت کند معنای خوبی است. در آیه بیست و چهارم میان «برد» و «شراب» مقابله افتاده و ظاهر این مقابله آن است که مراد از برد مطلق هر چیز غیر نوشیدنی باشد که آدمی با آن خنک شود؛ نظیر سایه‌ای

که بتوانند در آن استراحت کنند. پس مراد از چشیدن خنکی مطلق، دسترسی و تماس با خنکی است، نه خصوص چشیدنی‌های آن. کلمه «حمیم» به معنای آب بسیار داغ است و کلمه «غساق» به معنای چرک و خون اهل دوزخ است و جمله مورد بحث که می‌فرماید: «جَزَاءٌ وَفَاقًا» دلالت دارد بر مطابقت کامل بین جزا و عمل. پس انسان با عمل خود نمی‌جوید مگر جزایی را که موبه مو مطابق آن باشد. پس رسیدن به جزا در حقیقت رسیدن به عمل است، همچنان که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا جُزُونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»، «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا» یعنی هر چیزی را، که اعمال شما هم از آن جمله است، ضبط کرده و در کتابی جلیل‌القدر بیان نموده‌ایم. بنابراین آیه شریفه مورد بحث در معنای آیه زیر است که می‌فرماید: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ». ممکن هم هست مراد «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ مَكْتُوبًا» باشد، یعنی هر چیزی را ما با نوشتن در لوح محفوظ و یا در نامه اعمال حفظ کرده‌ایم. این هم جایز است که احصا به معنای کتابت باشد، و هم کتاب به معنای احصا باشد؛ چون هر دو در معنای ضبط مشترک‌اند، و معنای آیه یا «كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ إِحْصَاءً» باشد و یا «كُلَّ شَيْءٍ كَتَبْنَاهُ كِتَابًا». و به هر حال آیه شریفه حالی است که تعلیل سابق را تکمیل می‌کند و معنای آن با آیه قبل چنین می‌شود: جزای آن‌ها موافق با اعمال ایشان است. به علت اینکه چنین حال و وضعی داشتند، در حالی که ما حال و وضعشان را علیه آنان ضبط کردیم و جزایی موافق با آن به ایشان می‌دهیم. در مورد آیه «فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا»، «فاء» آغازین، آن را نتیجه مطلب قبل کرده که عذاب کفار را تفصیل می‌داد و می‌خواهد ایشان را از این امید مأیوس کند که روزی از شقاوت نجات یافته به راحتی برسند و التفاتی که از غیبت «إِنَّهُمْ» به خطاب «نَزِيدُكُمْ» به کار رفته این نکته را می‌رساند که خدای تعالی ایشان را حاضر فرض کرد تا توبیخ و سرکوبی‌شان بدون واسطه انجام شود. مراد از آیه «فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا» این است که آنچه می‌چشید عذابی است بعد از عذابی که قبلاً چشیده بودید، پس آن عذاب، عذابی است بعد از عذاب، و عذابی است روی عذاب، و همچنان عذاب‌ها دوچندان می‌شود و عذابی به عذابتان افزوده می‌گردد، پس از اینکه به آرزوی خود برسید مأیوس باشید، و این آیه خالی از این ظهور نیست که مراد از جمله «لَا يَشِينُ فِيهَا أَحْقَابًا» خلود در آتش است باشد و اینکه عذاب از شما قطع نخواهد شد.

کنش‌های گفتاری به کاررفته در آیات این بخش به ترتیب شامل اظهاری - اعلامی - ترغیبی (آیات ۲۱ و ۲۹) و اظهاری - ترغیبی (آیات ۲۲-۲۸ و ۳۰) است که به وضوح با توان

منظوری هشداردهنده متن در تعامل است. در این آیات، اطلاعاتی درباره دوزخ داده شده است که علاوه بر بُعد اطلاع‌رسانی، مقصود دیگری را که همانا هشدار و انذار است، به همراه دارد. در بحث انسجام، استفاده از انسجام واژگانی در کلماتی مانند «حمیم، غساق، لایدوقون، بردا، شرابا و ذوقوا» که همگی از طریق شمول معنایی^۱ در طبقه اسامی و افعال مربوط به خوردنی‌ها جای دارند، به یکپارچگی متن کمک کرده است. از طرفی تضاد معنایی میان «برد و شراب» و «حمیم و غساق» نیز نقش مقابله‌ای این دو طبقه را پررنگ‌تر می‌کند. عناصر ارجاعی مخاطب کلام همگی از نوع سوم شخص جمع که به معاندان ابتدای سوره دلالت داشت، هستند. عناصری که مرجع آن‌ها (از نوع پیش‌ارجاعی) واژه «جهنم» در آیه ۲۱ است، همگی در دلالت بر سوم شخص مفرد مؤنث و هم‌نمایه شدن با جهنم هماهنگ هستند. استفاده از حروف ربط پیونددهنده مانند «و» در آیه‌های ۲۸ و ۲۹ و «فاء» نتیجه‌گیری در آیه ۳۰ نیز هم به انسجام متن کمک کرده و هم نقش مطابق با جایگاه خود را به درستی ایفا کرده‌اند.

۲-۴-۵. آیات توصیف بهشتیان

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا * حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا * وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا * وَكَأْسًا دِهَاقًا * لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا * جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ * عَطَاءً حِسَابًا﴾ (نبا/ ۳۱-۳۶)؛ برای متقیان در آن جهان رستگاری و آسایش است؛ باغ‌هایی سرسبز و انواعی از انگورها، و دختران [زیبای دلربا] که همه در خوبی و جوانی مانند یکدیگرند، و جام‌هایی پر [از شراب طهور]. هرگز سخن بیهوده و دروغ نشنوند. این [نعمت‌های ابدی] مزدی به عطا و حساب پروردگار توست.

در تفسیر المیزان آمده است:

کلمه «فوز» - به طوری که راغب گفته - به معنای ظفر یافتن به خیر بدون صدمه و با حفظ سلامت است. پس در این کلمه هم معنای ظفر یافتن به خیر هست و هم معنای نجات و خلاصی از شر. و در جمله «حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا» کلمه «حَدَائِقَ» جمع حدیقه است و حدیقه به معنای بوستان دارای دیوار است و کلمه «أَعْنَابًا» جمع عنب است که نام میوه درخت مو است و چه بسا به خود درخت هم عنب گفته می‌شود و «كَوَاعِبَ أَتْرَابًا» به معنای دخترانی هم‌سن و سال و شبیه به هم هستند و «كَأْسًا دِهَاقًا» یعنی

1. Hyponymy.

و قدح‌هایی پر از شراب. پس کلمه «دهاق» مصدری است که معنای اسم فاعل را می‌دهد. ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لِقَاءً وَلَا كِتَابًا﴾ یعنی در بهشت سخن لغو نمی‌شنوند؛ سخنی که هیچ اثر مطلوب بر آن مترتب نمی‌شود و نیز یکدیگر را در آنچه می‌گویند تکذیب نمی‌کنند. پس سخنان بهشتیان هر چه هست حق است و اثر مطلوب دارد و صادق و مطابق با واقع است. در مورد آیه ﴿جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا﴾ بعضی گفته‌اند: در این آیات جزای متقین را به «رَبِّ» نسبت داده و «رَبِّ» را به ضمیر راجع به رسول خدا ﷺ اضافه کرده تا به این وسیله از آن جناب احترامی به عمل آورده باشد، ولی در جزای طاغیان این کار را نکرد و آن را به «رَبِّ» نسبت نداد و فرمود: «جَزَاءً وَفَاقًا مِّن رَّبِّكَ» تا بفهماند خدای تعالی منزله از رساندن شر است، هر شری که باشد به دست خود طاغیان درست می‌شود، همچنان که در جای دیگر فرموده: ﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾. نکته این‌که کلمه «حسابًا» را بعد از جزای طاغیان نیاورد و گذاشت تا بعد از جزای آنان و جزای متقین بیاورد، این است که مفاد آیه ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا﴾ را که در اول گفتار بود تثبیت نموده، بفهماند فصل در آن روز خرافی نیست، بلکه با حساب است.

کنش گفتاری آیات فوق همگی از نوع اظهاری - ترغیبی است که با کارکرد تشویق‌کننده کلام در مورد امتیازات بهشت سازگاری دارد. انسجام واژگانی «حدائق، أعناب، کواعب، أتراب» و ادات پیونددهنده (استفاده مکرر از «و») از عناصر انسجام‌بخش متن است. مرجع ضمیر «ون» در واژه «لا یسمعون» در آیه ۳۵ با واژه «متقین» در آیه ۳۱ هم‌نمایه شده است. ارتباط واژگانی میان واژه «جزاء» و «حساب» از نوعی است که توجیه بیان‌شده در تفسیر المیزان را تأیید می‌کند؛ زیرا جزا عکس‌العمل هر گونه عملی است که طبق حساب و معادله، به صورت پاداش برای عمل نیک و تنبیه برای عمل بد نمایان می‌شود. بار دیگر استفاده از بافت برون‌زبانی یعنی تفسیر آیات بر اساس آیات دیگر نیز در تفسیر راهگشا بوده است.

۲-۴-۶. آیات بازگشت به توصیف روز فصل و هشدار و تهدید معاندان

﴿رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا﴾ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اخْتَدِ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَاءَ﴾ إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ (نبا/ ۳۷-۴۰)؛ خدایی که آسمان‌ها و

زمین و همه مخلوقات که در بین آسمان و زمین است بیافریده، خدای مهربان است که در عین مهربانی، کسی از قهر و سطوتش با او به گفت‌وگو لب نتواند گشود. روزی که آن فرشته بزرگ روح‌القدس با همه فرشتگان صف زده و به نظم برخیزند و هیچ کس سخن نگوید جز آن کس که خدای مهربانش اذن دهد و او سخن به صواب گوید. چنین روز محقق خواهد شد پس هر که می‌خواهد، نزد خدای خود [در آن روز] مقام و منزلتی باید [در راه ایمان و اطاعت بکوشد]. ما شما را از روز عذاب که نزدیک است ترسانیده و آگاه ساختم؛ روزی که هر کس هر چه [از نیک و بد] کرده در پیش روی خود حاضر بیند و کافر در آن روز [از فرط عذاب] آرزو می‌کند که ای کاش خاک بود [تا چنین به آتش کفر خود نمی‌سخت].

باور علامه طباطبایی در تفسیر این بخش چنین است:

آیه سی و هفتم کلمه «رَبِّكَ» را که در آیه قبل بود تفسیر و بیان می‌کند، می‌خواهد بفهماند ربوبیت خدای تعالی عمومی است و همه چیز را شامل است و آن ربی که رسول خدا ﷺ رب خود اتخاذ کرده و او را می‌خواند رب اختصاصی نیست، بلکه رب هر موجودی است. پس اینکه مشرکین می‌گویند که برای هر طایفه‌ای از موجودات ربی جداگانه است و خدا رب آن ارباب، و یا به قول بعضی از آنان رب آسمان است، سخن درستی نیست و توصیف رب به صفت رحمان - با در نظر گرفتن اینکه این کلمه صیغه مبالغه است - اشاره دارد به سعه رحمت او و اینکه رحمت خدا نشانه ربوبیت اوست، ممکن نیست موجودی از آن محروم باشد، همچنان که ممکن نیست موجودی از تحت ربوبیت او خارج باشد، مگر آنکه مربوبی از مربوب‌های او خودش به سوءاختیارش رحمت او را نپذیرد که این شقاوت و بدبختی خود ایشان است؛ مانند طاغیان که مربوب خدا هستند، ولی رحمت او را نپذیرفته از زی عبودیتش خارج شدند.

«يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا» بعد از جمله «لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا» آمده که از ظاهرش برمی‌آید که این مالک نبودنشان مختص به یوم‌الفصل است و نیز از نظر وقوع آن جمله در سیاق تفصیل جزای الهی طاغیان و متقیان، برمی‌آید که مراد این است که ایشان مالکیت و اذن آن را ندارند که خدا را در حکمی که می‌راند و رفتاری که معمول می‌دارد مورد خطاب و اعتراض قرار دهند و یا دست به شفاعت بزنند. ضمیر فاعل در «یملکون» به تمامی حاضران در یوم‌الفصل برمی‌گردد؛ چه ملائکه، چه روح، چه انس و

چه جن؛ چون سیاق آیه، سیاق حکایت از عظمت و کبریایی خدای تعالی است و در چنین سیاقی همه مشمول‌اند، نه خصوص ملائکه و روح و نه خصوص طاغیان. علاوه بر این، ملائکه و روح قبلاً نامشان به میان نیامده بود تا ضمیر به آنان برگردد و طاغیان هم هرچند نامشان برده شده، فاصله طولانی اجازه نمی‌دهد که ضمیر به آنان برگردد. پس ضمیر به همه برمی‌گردد و به دلیلی که گفته شد، منظور از خطاب، شفاعت و یا شبیه به آن است. و کلمه «یوم» ظرف است برای جمله «لا یملکون». جمله «لا یتکلمون» بیانی است برای جمله «لَا یَمْلُکُونَ مِنْهُ خِطَابًا» و ضمیر فاعل در آن به همه اهل محشر برمی‌گردد؛ چه روح، چه ملائکه، چه انس و چه جن، و سیاق بر این معنا شاهد است. جمله «إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ» بدل است از ضمیر فاعل در «لا یتکلمون» و می‌خواهد بیان کند که چه کسانی در آن روز با اذن خدا سخن می‌گویند. پس جمله مذکور به ظاهر اطلاقش در معنای آیه زیر است که می‌فرماید: «يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ». «وَقَالَ صَوَابًا» یعنی «قال قولاً صواباً»، تنها کسانی حق سخن گفتن دارند که خدا اذنشان داده باشد و سخنی صواب بگویند، سخنی که حق محض باشد و آمیخته با باطل و خطا نباشد و این جمله در حقیقت قیدی است برای اذن خدا، گویا فرموده: و خدا اذن نمی‌دهد مگر به چنین کسی. در نتیجه آیه شریفه در معنای آیه زیر است: «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ». کلمه «ذلك» در «ذَلِكَ الْيَوْمِ الْحَقِّ» اشاره به «یوم الفصل» است که در این سوره ذکر شد و در ضمن آیاتی توصیف گردید و این جمله در حقیقت خاتمه کلام و معطوف به ابتدای سوره و مطالب بعد از آن است و آیه بعدی که می‌فرماید: «فَمَنْ شَاءَ اخْتَدِ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا يَابَأُ...» تفریع بیشتری از بیان سابق است. مراد از عذاب در «إِنَّا أَنْزَلْنَاكَ عَذَابًا قَرِيبًا...» عذاب آخرت است و نزدیک بودن آن به اعتبار حق بودن، و بی‌شک حق بودن، وقوع آن است چون هر چه آمدنی باشد نزدیک است. علاوه بر این، وقتی قیامت عبارت باشد از تجسم اعمال آدمی و جزا دیدن انسان در برابر اعمال، این اعمال همواره با آدمی هست و از هر چیز دیگری به انسان نزدیک‌تر است و در آخر «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» یعنی کافر در آن روز از شدت عذاب آرزو می‌کند که ای کاش خاکی فاقد شعور و اراده بود و در نتیجه آنچه را که انجام داده، انجام نمی‌داد و جزا داده نمی‌شد.

کنش‌های گفتاری موجود در این بخش به ترتیب از نوع اظهاری - عاطفی (آیه ۳۷)، اظهاری - ترغیبی (آیات ۳۸-۳۹)، اظهاری - تعهدی - ترغیبی (آیه ۴۰)، هستند. بسامد بالای رخداد کنش اظهاری مربوط به بخش‌هایی است که بار دیگر در قالب حقایقی بیان می‌شود و کنش ترغیبی نیز مربوط به بخش‌های انتهایی این قسمت است که از شدت سختی و عذاب و نهایت ندامت مشرکان می‌گوید و در این باره هشدار می‌دهد که همان‌طور که ذکر شد، کنش ترغیبی حامل پیام‌های تهدیدی است. رخداد این دو کنش، از لحاظ محتوای متن، یعنی اطلاع‌رسانی درباره‌ی روز جزا و هشدار به مخاطب کلام و همچنین تهدید انتهایی سوره سازگاری دارد.

اولین آیه این بخش با واژه «رَبِّ» که در پایان آیه پیشین آمده بود آغاز شده است. این واژه در آیه ۳۹ نیز آمده است. این تکرار به همراه عناصر ارجاعی که از نوع پیش‌ارجاعی با واژه «رَبِّ» هم‌نمایه می‌شوند (ضمیر متصل «ه») در واژه «منه» و «الرحمن» در آیه ۳۷ و «ه» در واژه «له» و «الرحمن» در آیه ۳۸ همگی از عناصر ارجاعی به «رَبِّ» هستند، به انسجام متن کمک می‌کنند. در این بخش واژه «یوم» در آیه ۳۸، ۳۹ و ۴۰ تکرار شده که نشان‌دهنده تأکید آیه‌های آخر بر مبحث آغازین سوره یعنی همان خبر عظیم و روز جزاست. ضمیر متصل «ه» در «رَبِّه» در آیه ۳۹ با «من» در واژه «فمن» در همان آیه هم‌نمایه می‌شود. در آیه آخر نیز خداوند با ضمیری از نوع اول شخص جمع با لحنی هشداردهنده و تهدیدآمیز (کنش گفتاری ترغیبی) از عذاب روزی نزدیک می‌گوید (کنش گفتاری اظهاری) که در آن ﴿يُنظَرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ﴾ و ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ دو گروهی هستند که خداوند توصیف می‌کند. در گروه اول، درباره همه بشر سخن می‌گوید و در گروه دوم از زبان کافران (ضمیر متصل «ی») در واژه «یا لیتنی») شدت عذاب دوزخ را در حدی توصیف می‌کند که کافران آرزوی «خاک بودن و انسان نبودن» می‌کنند و این خود هشدار بی‌س عظیم است. عبارت «السموات والأرض» مرجع ضمیر متصل «هما» در واژه «بینهما» در آیه ۳۷ می‌باشد و در همان آیه، ضمیر «ون» در واژه «یملکون» از آنجا که هم از بهشتیان و هم از دوزخیان سخن گفته شد، به همه آن‌ها ارجاع داده می‌شود. بار دیگر در آیه ۴۰ مخاطب با به کارگیری صنعت التفات، به دوم شخص جمع تغییر یافته است که

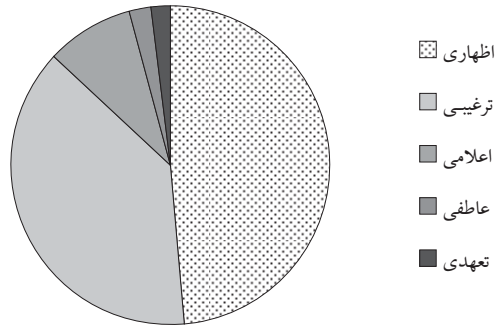
همان گونه که بیشتر آمد، نقش تسهیل کننده‌تر در تفکیک عناصر ارجاعی و نهایتاً انسجام بیشتر دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به پرسش تحقیق در این جستار و با بررسی تفسیر آیات سوره مبارکه «نبأ» بر اساس تفسیر المیزان و مقایسه آن با تحلیل این آیات بر اساس نظریه کنش‌گفتاری سرل (۱۹۹۹) و انسجام متن هلیدی و حسن (۱۹۷۶)، نتایج زیر حاصل گردیده است:

۱. طبق نظریه کنش‌های گفتاری آستین که بعدها توسط سرل گسترش یافته و تکمیل شد، هر پاره‌گفتار شامل یک کنش بیانی است که توسط واژگان ارائه می‌شود. نقش دیگر این واژگان انتقال یک توان منظوری و یک توان تأثیری است. توان منظوری، مقصود گوینده در پس واژگان است و توان تأثیری، واکنش شنونده و تأثیری است که واژگان بر او می‌گذارند. در تفسیر المیزان نیز به این مقوله اشاره شده و در هر آیه مقصود از کلام وحی نیز آمده است: برای مثال با چیدمان واژگانی در مورد شدت عذاب دوزخ، مقصود کلام وحی تنذیر و هشدار به تکذیب‌کنندگان روز جزاست. زمانی که قرآن خوانده می‌شود، تأثیری که از این هشدار بر خواننده خود می‌گذارد، سعی در پیروی از دستورات حق به منظور مصون ماندن از این عذاب می‌باشد و این همان توان تأثیری واژگان است.

۲. یکی از کارکردهای سیاق، کمک به توجیه شأن نزول سوره‌های قرآن می‌باشد. در تفسیر المیزان سیاق کلی کلام بر نزول آیات سوره مبارکه «نبأ» به منظور ارائه شواهدی از روز جزا و تنذیر معاندان مکه، که در ابتدای بعثت پیامبر در مورد اصولی چون روز جزا تردید داشتند، دلالت دارد. با توجه به نمودار ذیل که بسامد وقوع انواع کنش‌های گفتاری را طبق نظریه کنش‌های گفتاری سرل (۱۹۹۹) در این سوره نشان می‌دهد، مشاهده می‌شود که بیشترین بسامد به کنش‌های اظهاری و ترغیبی اختصاص دارد که با سیاق جمله مبنی بر اختصاص بیشترین نقش به اطلاع‌رسانی و هشدار که (از افعال طبقه کنش اظهاری و ترغیبی هستند) هماهنگی دارد.



نمودار ۲: بسامد رخداد کنش‌های گفتار سرل (۱۹۹۹) در سوره مبارکه نبأ

۳. در تفسیر *المیزان* از طریق سیاق کلام، مخاطب هر بخش با استفاده از قراین شناسایی شده است. این مهم با روش هم‌نمایه‌سازی عناصر ارجاعی با مرجع‌های پیشین یا پسین خود در متن در قالب نظریه انسجام متن هلیدی و حسن (۱۹۷۶) توجیه شده است.
۴. استفاده از تکرار و حذف‌هایی که بر اساس تفسیر *المیزان* جهت تأکید بیشتر آورده شده است نیز با عناصر انسجام متن نظریه هلیدی و حسن (۱۹۷۶) مطابقت می‌کند.
۵. حروف ربط و ضمائر موصولی طبق سیاق کلام به مواردی اشاره می‌کنند و یا میان آیه‌ها و آیات پیشینشان ارتباط برقرار می‌کنند و پدیده‌ای را که در آیه قبل آمده، متذکر می‌شوند. این ادات پیونددهنده در نظریه انسجام متن هلیدی و حسن (۱۹۷۶) نیز به عنوان عناصر انسجام‌بخش ایفای نقش می‌کنند.
۶. انسجام واژگانی نظریه هلیدی و حسن (۱۹۷۶) نیز با استفاده از طبقه مشخصی از واژگان مربوط به عذاب جهنم از یک سو و لطافت نعمت‌های بهشتی از سوی دیگر و موارد این‌چنینی، نه تنها در این سوره بلکه در سوره‌های دیگر قرآن کریم در تفسیر *المیزان* شرح داده شده است.
۷. استفاده از آیات دیگر قرآن برای تفسیر این سوره و در مواردی استفاده از شواهد خارج از متن قرآن نیز موازی با بافت موقعیت یا بافت برون‌زبانی در مطالعات نوین زبان‌شناختی است.

حال به پرسش پژوهش بازگشته و به بررسی پذیرش یا رد آن می‌پردازیم.

الف) آیا نتایج به دست آمده از سخن کاوی در قالب رویکرد کنش‌های گفتاری سرل (۱۹۹۹) و رودیکرد انسجام متن هلیدی و حسن (۱۹۷۶)، با نتایج حاصل از تحلیل متن از طریق سیاق کلام در تفسیر المیزان همسویی دارد؟

با توجه به نتایج شماره ۱ و ۲ مشاهده شده است که نتایج به دست آمده از تحلیل متن از طریق سیاق کلام در تفسیر المیزان، با نتایج حاصل از سخن کاوی در بستر رویکرد کنش‌های گفتاری سرل (۱۹۹۹) همسویی دارد.

همچنین با توجه به نتایج شماره ۳ تا ۶ مشاهده شده است که نتایج حاصل از تحلیل متن از طریق سیاق کلام در المیزان، با نتایج حاصل از گفتمان کاوی در بستر رویکرد انسجام متن هلیدی و حسن (۱۹۷۶) همسوست. بنابراین فرضیه این پژوهش تأیید می‌شود.

پیشنهادهایی برای مطالعات آینده

از آنجا که رستگاری هر انسانی در گرو تمسک به آموزه‌های دینی می‌باشد که از طریق کتاب آسمانی در اختیار وی قرار گرفته است، نگاه ژرف‌تر و علمی‌تر به قرآن که کتاب مقدس ما مسلمانان است، اهمیتی ویژه می‌یابد. در این راستا، مدد جستن از علوم میان‌رشته‌ای برای درک بهتر مفاهیم عمیق قرآن، ابزاری است که می‌تواند در کنار علوم قرآنی، تأثیرگذارتر بوده و بر مسئله اعجاز قرآن مهر تأیید بزند. با توجه به اینکه قرآن معجزه‌ای از جنس زبان است، بررسی این کتاب مقدس از دیدگاه زبان‌شناختی بسیار تأمل‌برانگیز است. در ذیل پیشنهادهایی برای انجام مطالعاتی از این دست بیان شده است:

- جاری‌سازی الگوی این پژوهش جهت تحلیل مقابله‌ای دیگر سوره‌های قرآن کریم.
- به کار بردن الگوی این پژوهش جهت تحلیل مقابله‌ای متون دیگر (اعم از مذهبی، مانند ادعیه‌ها، مناجات و زیارت‌نامه‌ها، و غیر مذهبی مانند متون سیاسی، متون اقتصادی، متون ادبی، متون علمی و متون دیگر).

- بررسی سوره‌های قرآن بر اساس فرائض اندیشگانی هلیدی و حسن (۱۹۷۶).

- بررسی سوره‌های قرآن بر اساس فرائض بینافردی هلیدی و حسن (۱۹۷۶).

- مطالعه مقابله‌ای عناصر زبانی دیگر در مطالعات دانشمندان مسلمان و مطالعات

نوین زبان‌شناختی.

کتاب‌شناسی

۱. اوسی، علی، *روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان*، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
۲. ایزدی، مهدی و نورالدین زندیه، «سیاق و سباق در مکتب تفسیری علامه طباطبایی»، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال پنجم، شماره ۲، پیاپی ۱۰، ۱۳۹۱ ش.
۳. ایشانی، طاهره و معصومه نعمتی قزوینی، «بررسی انسجام و پیوستگی در سوره صف با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا»، *فصلنامه انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، شماره ۲۷، ۱۳۹۲ ش.
۴. آفاگل‌زاده، فردوس، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی با همکاری دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۵ ش.
۵. پهلوان‌زاد، محمدرضا و لیدا اصطهباناتی، «بررسی کنش‌های گفتار در سخنرانی‌های رؤسای جمهور ایران و آمریکا شهریور ۱۳۸۵، سازمان ملل»، *پژوهش‌های زبان خارجی*، دوره پنجاه و یکم، شماره مسلسل ۲۰۸، ۱۳۸۷ ش.
۶. پهلوان‌زاد، محمدرضا و مهدی رجب‌زاده، «تحلیل متن‌شناسی زیارت‌نامه حضرت امام رضا (علیه السلام) بر پایه نظریه کنش‌گفتار»، *مجله مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام*، سال چهل و دوم، شماره ۲، پیاپی ۸۵، ۱۳۸۹ ش.
۷. رجبی، محمود، *روش تفسیر قرآن*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش.
۸. رستمیان، مرضیه و سیدکاظم طباطبایی، «بررسی تطبیقی بافت موقعیت (بیرون‌زبانی) از دیدگاه فرث، هایمز و لوئیس با سیاق حالیه» *دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم*، سال دوم، شماره ۴، ۱۳۹۰ ش.
۹. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق سعید المندوب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. صفوی، کوروش، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۲. فاکر میدی، محمد، «سیاق و تفسیر قرآن»، *قیسات*، سال سیزدهم، شماره ۵۰، ۱۳۸۷ ش.
۱۳. فضائلی، سیده مریم و محمد نگارش، «تحلیل خطبه پنجاه و یکم نهج البلاغه بر اساس طبقه‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری»، *مجله مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث*، سال چهل و سوم، شماره ۳، پیاپی ۸۶، ۱۳۹۰ ش.
۱۴. مهاجر، مهران و محمد نبوی، *به سوی زبان‌شناسی شعر*، رهیافتی نقش‌گرا، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶ ش.
۱۵. میردهقان، مهین‌ناز و حسین بازبندی، «عناصر ارجاعی در قرآن کریم بر مبنای چارچوبی تلفیقی از نظریه‌های زبان‌شناختی بهینگی و مرکزیت»، *فصلنامه علمی قرآن و مطالعات زبان‌شناختی*، شماره ۱، ۱۳۹۲ ش.
۱۶. هاشمی، سیدعلی، «سیاق در قرآن»، *حسنا: فصلنامه تخصصی تفسیر، علوم قرآن و حدیث*، سال چهارم، شماره ۱۴، ۱۳۹۱ ش.

17. Halliday, M.A.K., *An Introduction to Functional Grammar*, 3rd ed., Revised by Christian M.I. Matthiessen, London, Arnold, 2004.
18. Halliday, M.A.K. & R. Hasan, *Cohesion in English*, London, Longman, 1976.
19. Halliday, M.A.K. & R. Hasan, *Cohesion in English*, London, Longman, 1985.
20. Poythress, Vern Sheridan, "Canon and Speech Act: Limitations in Speech-Act Theory, with Implications for a Putative Theory of Canonical Speech Acts", *Westminster Theoretical Journal* 70, 2008, Retrieved at 16 November 2010 from <http://www.framepoythress.org/poythress_articles/2008Canon.pdf>.
21. Sbisá, Marina, "Speech Acts in Context", *Language and Communication* 22, 2002.
22. Searle, John R., *Speech Acts: An Essay in the Philosophy of Language*, Cambridge, New York and Melbourne, Cambridge University Press, 1999.
23. Verschueren, Jef, *Understanding Pragmatics*, London, Arnold, 2003.

